مجله اقتصادی
شماره‌های ۵ و ٦، مرداد و شهریور ۱۳۹۷، صفحات ۸۱-٦۷

اقتصاد سیاسی جرم حکومتی[1]

نبی‌اله غلامی
دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
Nabiollah.Gholami@yahoo.com

اقتصاد سیاسی به عنوان علم بررسی قوانین مربوط به تولید و توزیع درآمد و ثروت و آثار آن در مراحل مختلف رشد و توسعه جوامع بشری و نیز بررسی تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی بر شاخصه‌های اقتصادی، مفهومی است که نخستین بار توسط پیروان مکتب مرکانتیلیسم در قرن شانزدهم میلادی مطرح و در ادامه توسط پیروان مکتب کلاسیک- و به طور خاص آدام اسمیت- توسعه یافت. در ادامه نیز مکاتب مختلف اقتصادی هریک به فراخور دیدگاه‌ها و مبانی خود، به این موضوع توجه نشان داده و موجبات بسط و گسترش آن را فراهم نمودند؛ به گونه‌ای که امروزه و با تخصصی شدن موضوعات، مباحث این حوزه نه فقط بر تأثیر سیاست بر اقتصاد که بر اقتصاد سیاسی پدیده‌ها و وقایع خاص نیز متمرکز شده است. در حیطه جرم‌شناسی نیز، بهره‌گیری از یافته‌های سیاسی در خصوص تحلیل اقتصادی جرائم ازجمله موضوعاتی است که در نزدیک به دو دهه اخیر بدان توجه شده است. پنی گرین و تونی وارد، به عنوان جرم‌شناسان برجسته در حیطه جرم حکومتی، نیز ازجمله نخستین افرادی هستند که به طور خاص بر اقتصاد سیاسی جرم حکومتی تمرکز و با تقسیم‌بندی جرم‌شناختی- اقتصادی حکومت‌ها ذیل سه عنوان حکومت‌های سرمایه‌دار، حکومت‌های حکومت-سرمایه‌دار و حکومت‌های غارتگر، جرائم حکومت‌ها را از منظر اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، جرائم حکومتی، حکومت‌های سرمایه‌دار، حکومت‌های حکومت-سرمایه‌دار، حکومت‌های غارتگر.

۱. متن حاضر، ترجمه فصل یازدهم از کتاب «State Crime: Governments, Violence and Corruption» با عنوان «The Political Economy of State Crime» نوشته پنی گرین و تونی وارد است که در سال ۲۰۰۴ به چاپ رسیده است (م).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه

در فصل‌های قبلی، ما بر طیفی از جرائم حکومتی که آن‌ها را به عنوان جرائم حکومتی قابل توجه‌تر شناسایی کردیم، تمرکز نمودیم. در این فصل، ما برخی از موضوعات ذکرشده در مباحث قبلی را از طریق بررسی روابط بین حکومت و اقتصاد بررسی کرده و بیان می‌کنیم که این موضوع چگونه الگوهای رفتار مجرمانه را در انواع مختلف حکومت‌ها شکل می‌دهد. بدین منظور می‌توانیم ایالات متحده را با توجه به رابطه آن با نیروها و روابط تولید طبقه‌بندی نماییم. با این حال، نخست مهم است که حکومت‌ها را در زمینه گسترده‌تر اقتصاد سیاسی بین‌المللی درک کنیم.

ما در اینجا هیچ تلاشی را برای توسعه هیچ نظریه عمومی در خصوص حکومت انجام نمی‌دهیم، اما به‌سادگی برای جمع کردن حکومت‌ها در یک مسیر که به ما برای شناسایی الگوهای مشترک خاص از جرم کمک می‌کنند، از کارهای تجربی در فصل‌های قبل استفاده می‌کنیم(۱).

برای اهداف ما، منطقی است که در مورد سه دسته حکومت صحبت کنیم. به وسیله «حکومت‌ها»، ما در مرحله اول به نهادهایی اشاره می‌کنیم که یک انحصار (یا تقریباً انحصار) زور را اعمال می‌کنند و سود را در برخی از حوزه‌های اصلی حاکمیت به دست می‌آورند. دسته اول شامل حکومت‌های سرمایه‌داری است که می‌تواند به دموکراسی‌های پیشرفته صنعتی (ایالات متحده، انگلستان، ژاپن و غیره) و کشورهای در حال توسعه یا انتقالی مانند هندوراس، ترکیه، قزاقستان و بنگلادش تقسیم شود؛ دوم شامل حکومت‌های حکومت- سرمایه‌داری[1] است (کلیف[2]، ۱۹۸۸) که در این نوع، حکومت مالکیت و کنترل ابزارهای تولید را در اختیار دارد (در مقابل، یک حکومت سوسیالیست تمایل دارد یکی از حکومت‌هایی باشد که در آن کارگران کنترل ابزارهای تولید را در اختیار دارند)؛ سوم، که شاید کمتر واضح باشد، دربرگیرنده چیزی است که ما آن را حکومت‌های غارتگر می‌نامیم. این‌ها حکومت‌هایی هستند که نخبگان حکومت اساساً برای منافع خودشان حکمرانی می‌کنند. چنین نخبگانی به طور مستقیم کنترل ابزارهای تولید را در اختیار ندارند، اما در درجه اول خودشان را با اخاذی[3] ثروتمند می‌کنند. برخی از این حکومت‌ها (برای مثال، جمهوری دموکراتیک کنگو) دارای شکل ظاهری حکومت هستند، با این حال تنها مناطق محدودی را در

1. State-Capitalist States
2. Cliff
3. Extortion

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

قلمرو خود کنترل می‌کنند؛ دیگران (مانند فارک در کلمبیا و قبلاً طالبان) از نظر قانونی به عنوان حکومت شناخته نشده‌اند؛ با این حال قلمرو قابل توجهی را در کنترل خود دارند.

۲. حکومت‌های سرمایه‌داری

تمایزی که ما بین کشورهای پیشرفته[1] و [در حال] گذار[2] نشان داده‌ایم چندان صریح نیست. برای مثال، در کدام سوی این خط جمهوری چک قرار می‌گیرد؟ نکته اصلی این تمایز برای هدف ما این است که در کشورهای در حال گذار، نهادهای مالی فراملی و قدرت‌های جهانی نقش بزرگ‌تری را در ایجاد جرم حکومتی ایفا می‌کنند. با این حال، بسیاری از عوامل وجود دارند که به طور مساوی با هر دو نوع این حکومت‌ها [پیشرفته و در حال گذار] مرتبط هستند.

در برخی از اَشکال جرم حکومتی می‌توان یک رابطه بسیار مستقیم را بین اقتصاد سیاسی و انگیزه مرتکبان مشاهده کرد. در هر سه نمونه مطالعه‌شده در فصل سوم، هم آژانس‌های حکومتی و هم شرکت‌ها (و برخی از اشخاص و مقامات حکومتی) برای کسب درآمد مالی از طریق تبانی در فعالیت‌های مجرمانه مشارکت داشتند. در کشورهای در حال توسعه، به‌خصوص با توجه به نیاز حکومت به بازپرداخت بدهی‌های بین‌المللی، نیاز است که درآمد حکومت به هر طریق ممکن، و به‌ویژه با فشار بر مردم، افزایش داده شود. جرائم مرتبط با توسعه آبزی‌پروری میگو در آمریکای لاتین به‌طور مستقیم با این نوع فشارها ایجاد شده است. در سایر نمونه‌های جرائم حکومت- شرکت، به نظر می‌رسد، همان‌طور که در خصوص رسوایی الیمامه و فاجعه چلنجر نشان داده شده است، انگیزه اقتصادی نسبت به نگرانی‌های سیاسی در اولویت دوم قرار داشته باشد (کرامر، ۱۹۹۲؛ وایوگان، ۱۹۹۷؛ نگاه کنید به فصل سوم). در نمونه‌های تبانی حکومت با جرائم سازمان‌یافته، اهداف اقتصادی و سیاسی اغلب با حمایت ایالات متحده از جنبش‌های مواد مخدر- چریکی[3] راست‌گرا در آمریکای لاتین نمایان می‌شوند (فصل ششم). به‌طور مشابه وقتی که شکنجه و ترور حکومتی را در آرژانتین بررسی می‌کنیم، ما می‌توانیم یک ارتباط مستقیم بین منافع اقتصادی را حداقل در مراحل

1. Advanced
2. Transitional
3. Narco-Guerrilla

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

اولیه ببینیم، در حالی که در ترکیه (پولتون[1]، ۱۹۹۷) و ایرلند شمالی تصمیم برای حفظ تمامیت ارضی در تضاد با منافع اقتصادی است.

در ابتدای قرن بیست و یکم، اگر ما چین را نادیده بگیریم[(۲)]، همه حکومت‌های سرمایه‌داری مهم به استثنای کشورهای غنی از نفت خاورمیانه، به عنوان حکومت‌های «دموکراتیک» یا حداقل به عنوان حکومت‌هایی با داشتن «روش‌های دموکراتیکِ محدود» مشخص می‌شوند (خانه آزادی[2]، ۱۹۹۹). رومل (۱۹۹۴)، به شکل محکمی بیان می‌کند که دموکراسی‌ها با یکدیگر جنگ ندارند و به نسبت سایر رژیم‌ها کمتر مرتکب کشتار حکومتی می‌شوند (در این خصوص همچنین نگاه کنید به گار، ۱۹۸۶). با این وجود، همان‌طور که در فصل‌های هفتم، هشتم و نهم دیده‌ایم، دموکراسی‌ها برای بسیاری از موارد شکنجه، قتل و جنایات جنگی مسئول هستند و در مرگ‌ومیر ناشی از جرائم حکومت- شرکت‌ها، تجارت غیرقانونی و بلایای طبیعی دخیل بوده‌اند (فصل‌های سوم، چهارم، و ششم). دموکراسی‌ها به خودی خود، فقط حفاظت در برابر جرائم حکومتی را محدود می‌کنند. دولت‌های منتخب در کلمبیا، گواتمالا و روسیه سیاست‌هایی را مطرح کرده‌اند که به نسل‌کشی مربوط می‌شود (نگاه کنید به فصل‌های نهم و دهم).

یک عامل مهم که در سراسر این کتاب به مثابه عاملی برای محدود کردن جرم حکومتی مطرح می‌شود، جامعه مدنی توسعه‌یافته است. کشورهای با جوامع مدنی قوی عمدتاً دموکراتیک هستند، اما برخی (به‌طور خاص، بیشتر کشورهای لیبرال اروپای شرقی) دقیقاً به خاطر اینکه جوامع مدنی قوی را ایجاد کرده‌اند دموکراتیک شده‌اند (هلد و همکاران، ۱۹۹۹؛ کین[3]، ۱۹۹۸؛ هارمان، ۱۹۹۶). به طور خاص، تحلیل ما نشان می‌دهد که وجود یک جامعه مدنی قوی مانع مهمی برای شکنجه، تروریسم حکومتی، جنایات جنگی و نسل‌کشی است. در ترکیه رشد جامعه مدنی دموکراتیک به عنوان یک ضرورت در تضمین ثبات اصلاحات حقوق بشری (برای مثال، الغای مجازات اعدام در سال ۲۰۰۲ و کاستن از محدودیت‌های اعمال‌شده بر اقلیت کرد) دیده شده است، که این اصلاحات در پاسخ به درخواست‌های اروپا از ترکیه برای رعایت هنجارهای بین‌المللی آغاز شده‌اند.

---

1. Poulton

۲. Freedom House: یک سازمان مردم‌نهاد در ایالات متحده است که به بررسی وضعیت آزادی و دموکراسی در کشورهای مختلف می‌پردازد (م).

3. Keane

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

همان‌طور که در فصل اول بیان شد، جامعه مدنی از طیف وسیعی از انجمن‌های مستقل از حکومت تشکیل شده است و می‌توانند هنجارهایی را ارائه کنند که در آن هنجارها مشروعیت فعالیت‌های حکومت قابل قضاوت است. نقش جامعه مدنی در جمع‌آوری و انتقال درخواست‌ها و انتظارات عمومی به حکومت می‌تواند با کلاینتالیسم مقابله کند، که در آن مردم به صورت انفرادی و خصوصی به دنبال تأثیرگذاری بر تصمیمات حکومت از طریق روابط با حامیان قوی هستند. کلاینتالیسم ممکن است در جایی رشد کند که جامعه مدنی ضعیف است (پوتنام، ۱۹۹۳). جرم حکومتی ممکن است بیشتر در جایی بروز یابد که کلاینتالیسم در آنجا قوی است. همان‌طور که در فصل دوم بحث کردیم، این موضوع مخصوصاً در خصوص فساد صدق می‌کند؛ زیرا کلاینتالیسم با یک فرهنگ سیاسی که در آن تبادلات غیررسمی بین حکومت و عوامل غیرحکومتی رشد می‌کنند، همکاری می‌کند. فساد به نوبه خود عنصری در سایر اَشکال جرم حکومتی نظیر موارد زیر است: جرائم حکومت- شرکت، ارتباطات حکومت با جرائم فراملی، مخاطرات طبیعی و جرائم پلیسی. ارتباط کلاینتالیسم با خشونت، مبهم است. شبکه‌های حامی/ مشتری، حاکمان را برای به دست آوردن درجه‌ای از رضایت برای قوانینشان قادر می‌سازند و بدین وسیله از خشونت اجتناب می‌کنند (کلافام، ۱۹۸۲)؛ اما کلاینتالیسم با توسعه جامعه مدنی و مفاهیم حقوق شهروندی و حقوق برابر مقابله می‌کند. به همین صورت، همان‌طور که بررسی جامعه‌شناختی الکوک[1] (۲۰۰۰) از یوگسلاوی [سابق] و کار شویگنی (۱۹۹۵) در خصوص پلیسی‌گری بیان می‌کنند، کلاینتالیسم ممکن است باعث ایجاد تضاد مدنی و سرکوب خشونت‌آمیز شود.

حتی در حکومت‌هایی که به عنوان حکومت‌های با جوامع مدنی پویا مشخص شده‌اند، باز هم ممکن است بخش‌های قابل توجهی از جمعیت از نظر اقتصادی، سیاسی و شرایط اجتماعی حاشیه‌نشین شده باشند(۳).

این حقیقت در گفتمان جرم‌شناختی وجود دارد که حاشیه‌نشین شدن از نظر اجتماعی به احتمال زیاد هم منجر به بزه‌کاری و هم بزه‌دیدگی می‌شود (یونگ، ۲۰۰۲). به همین صورت، افراد حاشیه‌نشین (از طریق جنایی شدن) تحت فشار قرار می‌گیرند و درنتیجه در مقابل خشونت حکومت بیشتر آسیب‌پذیر می‌شوند. حاشیه‌نشین‌ها همچنین احتمالاً کمتر قادر به بسیج منابع جامعه مدنی

1. Allcock

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

(برای مثال قانون، رسانه) و افشا کردن خشونت حکومت هستند. در دموکراسی‌های ضعیف نظیر برزیل و جامائیکا (نگاه کنید به فصل پنجم) حمایت‌های اجتماعی قابل توجهی برای اقدامات سرکوبگرانه علیه فقرا وجود دارد. این فرایند همچنین به میزان کم در دموکراسی‌های قوی مشهود است که گروه‌های اجتماعی خاص برای شکاف‌های اجتماعی اساسی‌تر قربانی شوند (برای مثال، پناه‌جویان در بریتانیا؛ نگاه کنید به گرین و گریوکوک[1]، ۲۰۰۲).

در بررسی اقتصاد سیاسی حکومت‌های سرمایه‌داری، بررسی بازارهای غیرقانونی نیز همانند بازارهای قانونی ضروری است. جرائم سازمان‌یافته مانند فساد تمایل دارند در حکومت‌های کلاینتالیست ظهور یابند که در این حکومت‌ها شیوه‌های تبادلات غیررسمی، توسعه یک اقتصاد سایه را تسهیل می‌کنند. همچنین تعدادی از سیاست‌ها و شیوه‌های مهم اقتصادی و سیاسی جهانی (که معمولاً توسط ایالات متحده آغاز و رهبری می‌شوند) وجود دارند که بر توسعه بازارهای غیرقانونی در سراسر جهان تأثیر گذاشته است. برای مثال، تنظیم‌زدایی[2] از بازارهای مالی قانونی منجر منجر به افزایش پول‌شویی شده است (آندریاس، ۱۹۹۹). اما دو سیاست حکومتی بعدی به‌طور خاص باعث ایجاد شرایطی برای رشد جرائم سازمان‌یافته شده‌اند، و بنابراین درجه‌ای از علت‌شناسی جرائم سازمان‌یافته را نشان می‌دهند که باید در ارتباط با حکومت درک شوند. این استراتژی‌ها، ممنوعیت[3] و اعمال تحریم‌های اقتصادی[4] است. ممنوعیت یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های توضیح‌دهنده جرم سازمان‌یافته است (نگاه کنید به فصل ششم). همان‌طور که بردال و سرانو (۲۰۰۲) بیان می‌کنند، ممنوعیت «در خلال جرائم سازمان‌یافته فراملی»[5] قرار دارد بیشتر به این دلیل که بازارهای موجود وقتی که غیرقانونی می‌شوند، دیگر به‌سادگی از بین نمی‌روند (همان‌طور که در خصوص تحریم‌های اقتصادی نیز این‌گونه است). به دلایل مختلف این خدمات و کالاها ممنوع شده‌اند اما ممنوعیت به هر حال تأثیر کمی بر تقاضا دارد؛ زیرا غیرقانونی بودن منجر به گرایش بازارها به سمت تورم سود[6] می‌شود. صنایع غیرقانونی تحت شرایط ممنوعیت توسعه می‌یابند و رشد می‌کنند. هنگامی که یک کشور کالاها و خدمات خاصی را ممنوع می‌کند، «عملاً اجرای بسیاری از

1. Grewcock
2. Deregulation
3. Prohibition
4. Economic Sanctions
5. at the Nub of Transnational Organised Crime
6. Profit Inflation

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

قوانین تنظیمی را در این حوزه‌های اقتصادی غیرقانونی منسوخ می‌کند» (بردال و سرانو، ۲۰۰۲: ۱۵). بنابراین جرم سازمان‌یافته خلأهایی را که در حوزه‌های خاصی از قدرت اقتصادی ایجاد شده‌اند، پر می‌کند.

نهادهای مالی بین‌المللی نقش مهمی در تشویق جرائم حکومتی ایفا می‌کنند. بازپرداخت بدهی‌ها نشان‌دهنده بار سنگینی برای کشورهای دارای اقتصاد ضعیف است. مطالبات برنامه‌های تعدیل ساختاری (شرط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای اعطای وام) منجر به اِعمال داخلی بسته‌های ریاضتی می‌شود که به نوبه خود نیازمند اقدامات پلیس سرکوبگر با همکاری حکومت است. همان‌طور که دیده‌ایم، بازپرداخت‌های وام، ائتلافی انحرافی را بین حکومت‌ها و شرکت‌ها، و بین حکومت‌ها و جرائم سازمان‌یافته ایجاد می‌کنند. این ساختار فرصت، به طور معمول، بازدهی‌های اقتصادی کوتاه‌مدتی را در مقابل [نقض] حقوق بشر و [تخریب] محیط زیست فراهم می‌کنند.

۳. حکومت‌های حکومت- سرمایه‌داری

ظاهراً در گذار به سرمایه‌داری بازار آزاد، چین به عنوان قابل توجه‌ترین نمونه از سرمایه‌داری حکومتی با گرایش به یک بازار قوی باقی می‌ماند. سرمایه‌داری حکومتی، توسط مالکیت حکومت و کنترل آن بر ابزارهای تولید مشخص شده است. تحت ترتیبات حکومت- سرمایه‌داری، کارگران در حد گسترده‌ای و به شکلی مشابه با استثمارگری سرمایه‌داری استثمار شده‌اند.

همان‌طور که هارمن، از اتحاد جماهیر شوروی می‌نویسد:

> تنها تفاوت قابل توجه این بود در حالی که سرمایه‌داری غربی برای تکمیل انباشت اولیه سرمایه خود صدها سال طول کشید[۴]، استالین به دنبال دست‌یابی روسیه به انباشت سرمایه در دو دهه بود. بنابراین وحشیگری و بربریت بر آن متمرکز شد (هارمن، ۱۹۹۹: ۴۷۸).

همان‌طور که در فصل دهم بحث شد، این تحلیل به همین صورت در خصوص حکومت پل پوت در کامبوج صدق می‌کند. هر دو کشور اتحاد جماهیر شوروی و چین به دنبال دستیابی به اهداف اقتصادی از طریق ترور حکومتی گسترده بودند. هر دو همچنین شرایطی را برای قحطی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

فاجعه‌بار ایجاد کردند. در حالی که پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که «ترور بزرگ»[1] استالین «فقط» حدود دو میلیون نفر را کشت (گتی و نایومو، ۲۰۰۰)، برآورد شده که قحطی اوکراین موجب مرگ هفت تا هشت میلیون نفر فقط در سال ۱۹۳۳، و قحطی چین بین سال‌های ۶۱-۱۹۵۸ موجب مرگ بیش از ۳۰ میلیون نفر شده است (بیکر، ۱۹۹۶؛ فصل چهارم).

بسیاری از این تخریب‌ها، به دور از انحراف، کاملاً مطابق با هنجارها و ایدئولوژی‌های حکومتی بود. با این حال، جوامع حکومت- سرمایه‌داری با دو شکل انحراف سازمانی مشخص شده‌اند. نخست، نهادهای اداری و اقتصادی محلی قوانین و سیاست‌های وضع‌شده توسط حکومت مرکزی را نقض می‌کنند. با توجه به ماهیت برخی از این سیاست‌ها، انحراف از آن‌ها می‌تواند در برخی اوقات خوش‌خیم[2] باشد (نگاه کنید به فصل دوم)، اما اغلب بیشتر انحراف‌ها سطوح قحطی و خشونت حکومتی را تشدید کرده‌اند؛ دوم، حکومت مرکزی قوانین خود را به‌گونه‌ای نقض می‌کند (مانند قانون اساسی شوروی ۱۹۳۶) که هیچ آژانسی در داخل یا خارج حکومت ظرفیت و تمایل سیاسی برای انجام آن را ندارد. در حال حاضر محققان اطلاعات زیادی در خصوص پیشینه و جزئیات ترور حکومتی در شوروی در اختیار دارند (گتی و نایمو، ۲۰۰۰) و می‌توانند آن را در چهارچوب جرم حکومتی تحلیل کنند. انجام این کار فراتر از محدوده کتاب حاضر است.

٤. حکومت‌های غارتگر

بسیاری از نویسندگان حکومت‌ها را در یک رشته از «قوی» (مؤثر و مشروع) به «ضعیف» سازمان‌دهی، و استدلال کرده‌اند که حکومت‌های ضعیف به طور خاص برای حکومت کردن از طریق ترور و فروپاشی در جنگ داخلی، مستعد هستند. همان‌گونه که در فصل چهارم بحث کردیم، برخی از حکومت‌های ضعیف در آفریقا، به اصطلاحِ بایارت و همکاران (۱۹۹۹) «جنایی»[3] شده‌اند. نخبگان آن‌ها اساساً سازمان‌های مرگبار سرقت و قاچاقچیان هستند: برای مثال، در لیبریا، گینه استوایی و کنگو. رینو (۱۹۹۹)، بین حکومت‌های ضعیف و حکومت‌های جنگ‌سالار[4] تفکیک قائل می‌شود. حکومت جنگ‌سالار تقریباً به‌طور کامل بسیاری از اجزای داخلی کشورهای متعارف را

1. Great Terror
2. Benign
3. Criminalized
4. Warlordism

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

رها می‌کند، مانند سلسله‌مراتب بوروکراتیک یا هر تعریف مستقل از منافع حکومت (رینو، ۱۹۹۸: ۲۲۲). ما از اصطلاح «حکومت‌های غارتگر» هم برای حکومت‌های ضعیف و هم برای حکومت‌های کلپتوکراتیک نظیر زئیر تحت حکومت موبوتو و نیجریه تحت حکومت آباچا، و سیاست‌های جنگ‌سالارانه لیبریا، سومالی و کنگو (کینشاسا[1]) استفاده می‌کنیم.

اقتصاد این حکومت‌ها در ترکیبی از منابع طبیعی مانند الماس، مواد معدنی و چوب، کمک‌های خارجی و تجارت غیرقانونی قرار داد. ویلیام رینو فرایندی را مستند می‌کند که به وسیله آن حکومت‌های ضعیف به صورت فزاینده با وضعیت‌های اقتصادی ناخوشایند مواجه می‌شوند، و بنابراین بسیاری از فعالیت‌های متعارف دولتی، بوروکراسی و پیگیری منافع عمومی را رها می‌کنند (۱۹۹۸: ۲۱۸). به نظر می‌رسد چنین حکومتی به طرز فزاینده‌ای از سایر «جنگ‌سالارهای»[2] رقابت‌کننده برای قلمرو و منابعشان غیرقابل تفکیک باشد، جز اینکه آن حکومت‌ها از مزایای حاکمیت شناخته‌شده بین‌المللی بهره می‌برند. یکی از این مزایا، واجد شرایط بودن برای دریافت کمک خارجی است. به هر حال، این سوءاستفاده از حاکمیت از قبیل توانایی دست‌کاری در اجرای قوانین برای ایجاد اسناد پذیرفته‌شده در سطح جهانی و برای مخفی کردن فعالیت‌های مخفی ورای مصونیت دیپلماتیک، فرصت‌هایی را هم برای تجارت قانونی و هم تجارت غیرقانونی فراهم می‌کند (رینو، ۱۹۹۸: ۲۱).

میراث استعماری این حکومت‌ها نقش قابل توجهی را در ماهیت جرم‌زای آن‌ها ایفا می‌کند (سامر، ۱۹۸۲). همان‌طور که تیلی (۱۹۸۵) بحث می‌کند، مستعمرات سابق ساختارهای نظامی و پلیسی‌گری خود را از قدرت‌های استعمارگر اخذ کرده و قادر بودند این ساختارها را در دوره جنگ سرد از طریق اتحاد با یکی از دو ابرقدرت [شوروی و ایالات متحده] حفظ کنند. این حکومت‌ها، همانند حکومت‌های اروپایی نیاز به مشروعیت داخلی به عنوان مبنایی برای ساخت یک قدرت نظامی را درک نمی‌کنند. با این حال، کاهش جنگ سرد، به طور مؤثری این حکومت‌های سرگردان را از بین برد. در همان زمان، طلبکاران بین‌المللی حکومت‌ها را مجبور به پیگیری سیاست‌های آزادسازی اقتصادی کردند، که البته این سیاست‌ها در احیای اقتصاد این حکومت‌ها

---

۱. Kinshasa؛ پایتخت جمهوری دموکراتیک کنگو (م).

2. warlords

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

ناموفق بودند؛ با این حال موجب تضعیف شبکه‌های حمایتی‌ای شدند که ثبات سیاسی شکننده این حکومت‌ها به آن‌ها متکی بود (چابال و دالوز، ۱۹۹۹؛ رینو، ۱۹۹۸؛ بایارت و همکاران، ۱۹۹۹).

۵. جرم حکومتی و اقتصاد سیاسی جهانی

طبق نظر هلد و همکاران (۱۹۹۹)، مسیر کمی در فرایند سیستماتیک ادغام[1] در اقتصاد جهان وجود داشته است(۵). سرمایه دربرگیرنده اشکال مختلفی است: سرمایه مالی[2]، تجارت[3] و سرمایه مولد[4] و عمومیت بخشیدن به پیشرفت‌ها در ارتباط با سرمایه مالی؛ برای مثال، همه کارهای اقتصاد جهان – همان‌طور که غالباً توسط طرفداران جهانی‌سازی انجام می‌شود – از نظر روش‌شناختی نامناسب و بنابراین گمراه‌کننده است. سیستم بدین صورت و در این روش ادغام نشده است و سرمایه در درجه اول ریشه در «تشکیلات ملی مجزا»[5] دارد [و نه ریشه در فرایند جهانی‌سازی] (هلد و مک گریو، ۲۰۰۲: ۴۱).

بنابراین در حالی که رشد بی‌سابقه‌ای در جریان سرمایه مالی جهان صورت گرفت است، شبکه‌های در حال رشد تجارت به طور یکسان در سراسر جهان توزیع نشده‌اند. در عوض فرایند منطقه‌ای کردن (با تمرکز بر «هسته اصلی» در آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای جنوب شرقی) و حاشیه‌ای سازی (در اکثر مناطق آفریقا، مناطق بسیاری در جنوب و مرکز آسیا و آمریکای لاتین) انجام شده است (الوود، ۲۰۰۱: ۳۳؛ هارمن، ۱۹۹۶: ۷؛ هلد و مک گریو، ۲۰۰۰: ۸۲– ۱۷۷؛ هیرست و تامپسون، ۱۹۹۶).

به طور مشابه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و با نیروی کار نسبتاً ماهر و با مشاغل با درآمد مناسب، همانند هند و مالزی است(۶). کشورهای آفریقایی و سایر کشورهای فقیرتر، در حاشیه مالی بین‌المللی قرار دارند و به‌شدت به کمک‌های خارجی وابسته هستند.

1. Integration
2. Finance Capital
3. Trade
4. Productive Papital
5. Discrete National Formations

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

این فرایندها که بحران بدهی و رکود را تشدید کرده‌اند، منجر به افزایش نابرابری شده‌اند. بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۷، نسبت درآمد پنج کشور ثروتمند به پنج کشور فقیر جهان از ۳۰ در برابر یک به ۷۴ در برابر یک رسیده است (گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۹: ۳).

بنابراین روابط بین جهان در حال توسعه با جهان توسعه‌یافته در شرایط اقتصاد جهانی در یک قرن اخیر تغییرات کمی داشته است: «تقسیم کار فعلی بین‌المللی به صورتی است که طبق نظریه مارکس قابل درک است» (هلد و مک گریو، ۲۰۰۲: ۴۵).

طبق آمارهای بانک جهانی تا سال ۲۰۰۰، شواهدی وجود دارد که نشانگر این هستند که اقتصاد جهان به‌آرامی در حال ضعیف شدن است[۷]. این مسئله سطح بحران بین‌المللی را تشدید کرده است. مداخله نظامی غرب در خلیج فارس، بالکان، افغانستان، و مجدداً در عراق نشانگر میزان آمادگی قدرت‌های امپریالیستی برای استفاده از زور است، به‌خصوص وقتی که پای نفت و منافع شرکت‌های چندملیتی در میان باشد. «جنگ علیه تروریسم» تبدیل به ابزار استراتژیکی شده است که از طریق آن ایالات متحده هژمونی خود را با مجموعه‌ای از تهاجمات نظامی در برخی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان اعمال می‌کند.

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، دستگاه‌های حکومتی در بسیاری از فقیرترین کشورهای جهان، بیشتر نظامی و از هم پاشیده می‌شوند. بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۹، تعداد کل نیروهای مسلح در کشورهای کمتر توسعه‌یافته ۸۱ درصد افزایش یافته است (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۱: ۲۰۷). این در شرایطی است که تغییرات قابل توجهی در الگوی جنگ صورت گرفته است که در نتیجه آن، میزان بسیار بالایی از تلفات مربوط به غیرنظامیان است (کالدور، ۲۰۰۳).

دلالت‌های این چشم‌انداز اقتصادی جهان برای حکومت‌ها و جرم حکومتی قابل توجه است. تداوم حاشیه‌نشینی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بحران مشروعیت سیاسی و بی‌ثباتی را برای چنین کشورهایی موجب شده است. ما نشان دادیم که چگونه فقر، فساد و اقتدارگرایی باعث بسیاری از بدترین اَشکال جرم حکومتی خواهد شد؛ اما ما همچنین نشان دادیم که چگونه برتری هژمونیک یک ابرقدرت، ایالات متحده، تمایلات جرم‌زای خطرناکی را ایجاد می‌کند.

شبکه‌های نخبه غیررسمی حکمرانی جهانی (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، جی ۷ و بانک تسویه بین‌المللی) یک نقش سیاسی مرکزی را در ارتباط کشورهای

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

توسعه‌یافته با کشورهای توسعه‌نیافته، هرچند در یک مسیر کاملاً نامناسب، ایفا می‌کنند؛ که این مسیر عبارت است از: «تسخیر جهان و مردم آن در برابر ایدئولوژی نئولیبرال و سرمایه‌داری جهانی» (هلد و مک گریو، ۲۰۰۲: ۵۸).

وضعیت سیاسی برخی حکومت‌ها و همکاری آن‌ها با نهادهای مالی جهانی، آثار قابل توجهی در خصوص فعالیت‌های مجرمانه در برخی از این حکومت‌ها داشته است، به‌خصوص در حکومت‌هایی که از نظر اقتصادی در حال توسعه هستند و حکومت‌هایی که ما آن‌ها را «ضعیف» نام نهادیم. بایارت و همکارانش می‌گویند که نتایج فرایند جنایی شدن در حال حاضر به «ویژگی غالب» کشورهای جنوب صحرای آفریقا تبدیل شده است که در آن‌ها حکومت به معنای واقعی کلمه در اثر بحران‌های اقتصادی، برنامه‌های نئولیبرالی تعدیل ساختاری و از دست دادن مشروعیت نهادهای سیاسی تضعیف شده است (بایارات و همکاران، ۱۹۹۹: ۱۹). وام‌های بانک جهانی از اوایل دهه ۱۹۹۰ با مجموعه‌ای از وضعیت‌های سیاسی مرتبط با «حکمرانی خوب»[1] و حقوق بشر همراه شده‌اند (جورج، ۱۹۹۲؛ توساینت، ۱۹۹۹). همچنین پس از حملات سال ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی، سیاست‌های بانک جهانی با آژانس‌های امنیتی ایالات متحده هماهنگ شده است. با این حال، اِعمال بسته‌های ریاضت اقتصادی بر اساس این شرایط و برنامه‌ها به‌طور مستقیم حقوق بشر را نقض می‌کند: «شرایط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای وام‌گیرندگان، به‌طور مدام منجر به کاهش در هزینه‌های بهداشت، تغذیه و آموزش در بیش از ۶۰ درصد کشورهای دریافت‌کننده وام شده است» (هرمان، ۲۰۰۲). به عنوان یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، آن‌ها منجر به تضعیف مشروعیت حکومت می‌شوند که این مسئله منجر به افزایش اقتدارگرایی حکومت و درنتیجه افزایش نقض حقوق بشر توسط این حکومت‌ها می‌شود (توساینت، ۱۹۹۹؛ بایارت و همکاران، ۱۹۹۹).

یکی از پارادوکس‌های اساسی این است که از حقوق بشر و هنجارهای «حکمرانی خوب» توسط نهادهای مالی بین‌المللی برای مشروعیت هژمونی جهانی آن‌ها استفاده می‌شود. ما در اینجا از اصطلاح «هژمونی»، در یک مفهوم خاص که گرامشی بیان کرده، استفاده می‌کنیم (نگاه کنید به فصل نخست). این اصطلاح اشاره به انتشار و پذیرش یک «باور مشترک» غیرقابل بحث دارد: آنچه که همه به آن باور دارند و خواستار آن هستند[8]، یعنی مجموعه‌ای از ایده‌هایی که توسط نهادهای

1. Good Governance

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

حاکم در جهان ظاهراً در خدمت منافع جهانی ارائه شده‌اند، در حالی که درواقع به منافع قدرت‌های اقتصادی خدمت می‌کنند. حقوق بشر - به عنوان چالش دوم - نیز به‌خوبی به این هدف خدمت می‌کند؛ زیرا حقوق بشر درواقع دربردارنده منافع همگانی است. کشته نشدن و شکنجه نشدن، دسترسی به آموزش، آزادی و مشارکت در فرایندهای سیاسی و مانند این‌ها واقعاً نیازهای اساسی بشر هستند (دویال و گاف، ۱۹۹۱). این هنجارها یک زبان و ابزار سازمان‌دهی بین‌المللی برای جامعه مدنی داخلی در بسیاری از جوامع سرکوبگر را ارائه کرده‌اند. با این حال، نهادهای جهانی و دموکراسی‌های قدرتمند، این منافع همگانی را به گونه‌ای سازگار یا بی‌طرفانه ایجاد نمی‌کنند. آن‌ها از قسمت‌هایی از حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی، بیشتر از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در مقابل بخش‌هایی از ناقضان حقوق بشر حمایت می‌کنند (چامسکی، ۱۹۹۹ b). تناقض سوم زمانی رخ می‌دهد که این حکومت‌ها و نهادها اقتدار جهانی را از طریق تأکید بر هنجارهای حقوق بشری با استفاده از زور مورد پذیرش قرار می‌دهند. در هیچ جایی به‌روشنی عراق این مسئله صدق نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نظریه‌پردازانی که بر دیدگاه ما تأثیر گذاشتند عبارتند از: گرامشی (۱۹۷۱)؛ تیلی (۱۹۸۵)؛ جیسوپ (۱۹۸۲)؛ کلیف (۱۹۸۸)؛ رینو (۱۹۹۹)؛ شاتزبرگ (۱۹۸۸).

۲. به طور خلاصه، چین توسط هیرست (۲۰۰۱: ۱۰۷) به عنوان «یک رژیم اقتدارگرای سرمایه‌داری مبتنی بر احزاب نخبه در ارتباط با سرمایه‌داران چینی خارج از کشور» تعریف شده است.

۳. ادبیات جرم‌شناختی وسیعی وجود دارد که این فرایند استثمار را بررسی می‌کند. برای مثال کوهن (۱۹۷۹)؛ هال و همکاران (۱۹۷۸)؛ یانگ (۱۹۹۹).

۴. انباشت اولیه، پایه‌ای را برای اقتصاد سرمایه‌داری از طریق انباشت ثروت با استفاده از طبقه سرمایه‌دار نوپا – و به صورت بسیار مهمی در شوروی - و جدا کردن دهقانان از زندگی سنتی خود ایجاد می‌کند.

۵. به رغم وجود بررسی‌های گسترده در خصوص ادبیات جهانی‌سازی، توافق کمی در خصوص معنای آن وجود دارد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

۶. از نظر آماری، این ارقام کاملاً مشخص هستند. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای «کم‌درآمد» از دو هزار و ۲۰۱ میلیون دلار به ۱۰ هزار و ۶۷۴ میلیون دلار؛ در کشورهای با «درآمد متوسط» از ۲۱ هزار و ۹۲۹ میلیون دلار به ۱۶۰ هزار و ۲۶۷ میلیون دلار؛ و در کشورهای با «درآمد بالا» از ۱۶۹ هزار و ۲۵۲ میلیون دلار به ۴۴۸ هزار و ۳۱۶ میلیون دلار افزایش یافته است. نگاه کنید به بانک جهانی (۲۰۰۰)، شاخص‌های توسعه جهانی.

۷. اروپا و آسیای مرکزی یک درصد، آمریکای لاتین و کارائیب ۲/۴ درصد و جنوب صحرای آفریقای ۰/۳ درصد کاهش داشته‌اند. کاهش رشد اقتصادی برخی از کشورها به‌طور خاص قابل توجه است: آنگولا ۳۷/۴ درصد، اکوادور ۱۴/۲ درصد، سیرالئون ۹/۸ درصد، ترکیه ۷/۸ درصد. نگاه کنید به بانک جهانی (۲۰۰۰)، شاخص‌های توسعه جهانی.

۸. رئیس مجمع عمومی سازمان ملل در سخنرانی خود در سال ۱۹۹۸ این مطلب را بیان کرد. نقل‌شده توسط چاندلر (۲۰۰۲: ۱۴).

منابع

- **Allcock, J**. (2000) *Explaining Yugoslavia*. London: Hurst.
- **Bayart, J.F. Ellis, S. and Hibou, B**. (1999) *The Criminalization of the State in Africa*, Oxford: James Currey.
- **Becker, E.** (1986) *When the War was Over: the Voices of Cambodia's Revolution and its People*, New York: Simon & Schuster.
- **Berdal, M. and Serrano, M**. (eds) (2002) *Transnational Organized Crime and International Security: Business as Usual*?, Boulder, CO and London: Lynne Rienner.
- **Chomsky, N**. (1999b) 'Rogue States', in Chomsky, N., Clark, R. and Said, E. W. (eds) *Acts of Aggression*, New York: Seven Stories.
- **Chevigny, P**. (1995) *Edge of the Knife: Police Violence in the Americas*, New York: New Press.
- **Clapham, C**. (ed.) (1982) *Private Patronage and Public Power*, London: Pinter.
- **Cliff, T**. (1988) *State Capitalism in Russia*, London: Bookmarks.
- **Doyal, K. and Gough, I**. (1991) *A Theory of Human Needs*, Macmillan: Basingstoke.
- Freedom House (1999) *Democracy's Century* www.freedomhouse.org /reports/century .html

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]

- **Friedländer, S**. (1998) *Nazi Germany and the Jews. The Years of Persecution, 1933–1939*, London: Phoenix.
- **George, S**. (1992) *The Debt Boomerang: How Third World Debt Harms Us All*, London: Pluto Press.
- **Getty, J. A. and Naumov, O. V**. (2000) *The Road to Terror: Stalin and the Self-Destruction of the Bolsheviks, 1932–1939*, New Haven: Yale University Press.
- **Green, P. and Grewcock, M**. (2002) 'The War Against Illegal Immigration: State Crime and the Construction of a European Identity', *Current Issues in Criminal Justice*, 13(1) (July).
- **Gurr, T. R**. (1986) 'The Political origins of State Violence and Terror: ATheoretical Analysis', in Stohl, M. and Lopez, G. A. (eds) *Government Violence and Repression: An Agenda for Research*, Westport, CT: Greenwood Press.
- **Harman, C**. (1999) *A People's History of the World*, London: Bookmarks.
- **Harman, C**. (1996) 'Globalisation: ACritique of a New Orthodoxy', *International Socialism Journal*, 73.
- **Held, D., McGrew, A., Goldblatt, D. and Perraton, J**. (1999) *Global Transformations*, Polity: Oxford.
- **Kramer, R. C**. (1992) 'The Space Shuttle Challenger Explosion', in Schlegel, K. and Weisburd, D (eds) *White-Collar Crime Reconsidered*, Boston: Northeastern University Press.
- **Keane, J**. (1998) *Civil Society and the State: European Perspectives*, London: University of Westminster Press.
- **Poulton, H**. (1997) *Top Hat, Grey Wolf and Crescent: Turkish Nationalism and the Turkish Republic*, London: Hurst & Co.
- **Putnam, R**. (1993) *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- **Rummel, R. J**. (1994) 'Democide in Totalitarian States: Mortocracies and Megamurders', in Charny, I. W. (ed.) *Genocide: A Critical Bibliographic Review*, Vol. 3, New Brunswick and London: Transaction.
- **Toussaint, E**. (1999) *Your Money or Your Life: The Tyranny of Global Finance*, London and Dar es Salaam: Pluto Press and Mkuki na Nyota Publishers.
- **Vaughan, D**. (1997) *The Challenger Launch Decision: Risky Technology, Culture, and Deviance at NASA*, Chicago: University of Chicago Press.
- **Young, J**. (2002) 'Crime and Social Exclusion', in Morgan, R. Maguire, M. and Reiner, R. (eds) *The Oxford Handbook of Criminology* (3rd edn), Oxford: Oxford University Press.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-24]